

تعریض و اهمیّت آن در علوم بلاغی

*دکتر احمد خطیبی خیالی

چکیده:

پیشرفت و تجلی هر پدیده‌ایی با تجزیه و تحلیل و موشکافی مطالب و مسائل آن امکان‌پذیر و برعکس پسرفت آن با اهمال این امر است، ادبیات و موضوعات آن نیز از این قاعده مستثنا نیست چنانکه این موضوع در گذشته در میان مسلمانان و امروزه در میان جویندگان علوم مشهود است. یکی از موضوعات ادبیات، علوم بلاغی و از آن میان علم بیان و در مباحث علم بیان مبحث کنایه و تعریض است که برخی در گذشته و حال (و شاید آینده) این دو را یکی می‌دانند حال آنکه ظرائف و ریزه‌کاریهای این دو، این دو را از هم جدا می‌سازد که در این مقاله در حد توان با ذکر شواهد و تعاریف به این موضوع پرداخته شده است و گاهی به مسائل جانبی این دو موضوع مانند تلمیح و اشاره و رمز نیز اشاراتی رفته است.

واژه‌های کلیدی: علوم بلاغی، علم بیان، کنایه، تعریض، اشاره، رمز

*عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۶/۱ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۰/۹/۸

مقدمه:

هدف علوم بلاغی و علمای دانش های بلاغی از جنبه های مختلف قابل بحث و بررسی است. عده ای با توجه به قاعده ی «هنر برای هنر» صرفاً می خواهند هنرنمایی علوم بلاغی را، بویژه در نظم، به اثبات برسانند. گروه دیگر علوم بلاغی را در خدمت ادبیات می دانند و از این طریق قصد دارند مطالب ادبی را به سمع و نظر دیگران برسانند. دسته ای قصدشان بررسی توانایی های شعرا و خطبای زبانهای گوناگون باتجزیه و تحلیل آثار ادبی بامعیار علوم بلاغی است و خلاصه برخی می خواهند توانایی های زبان (زبان بخصوص یا زبان بطور کلی) را در بیان مطالب و خواسته های افراد خاص یا عموم مردم مورد بحث و بررسی قرار بدهند و ضمن بیان آن توانایی ها در صورت لزوم نواقص و نقایص آن را رفع و به تکمیل آن پردازند. بر این اساس، در این مقاله کوشیده شده است یکی از این موارد یاد شده (علوم بلاغی - مطالب ادبی) تحت عنوان « تعریض واهمیت آن در علوم بلاغی» بااستناد به آیات و احادیث و ابیات و جملات منثور بررسی شود.

معنی لغوی «تعریض»:

«تعریض» نخست یعنی به پهنای چیزی افزودن و عریض کردن، پهن تر کردن، دوم یعنی طعنه زدن و انتقاد کردن و گوشه زنی؛ «عرّضت لفلان او بفلان». این عبارت را وقتی به کار می‌بری که سخنی را بگویی و هدف از آن، آن شخص فلانی باشد. و در ضرب المثل است که: «انّ فی المعاریض لمندوحة عن الکذب» مرادشان این است که، بیان خلاف واقع برای انسان ناچار و مضطرب، به صورت تعریض، گریزگاهی است از دروغ گفتن. (دهخدا، ۶۸۰۶، علوی یمنی، ۳۸۰/۱)

تعاریف اصطلاحی «تعریض»:

این واژه در اصطلاح سه علم؛ نحو، اصول فقه و بیان کاربرد داشته و دارد و با توجه به موضوع مقاله تنها به مورد سوم اشاره می‌شود. مفاهیم اصطلاحی تعریض در علم بیان:

۱- لفظی است که از راه مفهوم، نه با وضع حقیقی و نه با وضع مجازی، بر معنی و پدیده‌ایی دلالت می‌کند. با قید «مفهوم» نصّ و ظاهر از تعریف خارج می‌شود که دلالت آن دو از راه منطوق است و با قید «نه وضع حقیقی و نه وضع مجازی»، استعاره و کناره خارج می‌شود. برخی بر این تعریف ایراد گرفته‌اند که: اولاً مفهوم دو نوع است: ۱- مفهوم موافقت، ۲- مفهوم مخالفت که هر دو از راه

«دلالت لفظ» انجام می‌گیرد حال آنکه دلالت تعریض از لفظ و واژه نیست. ثانیاً قید «نه وضع حقیقی و نه وضع مجازی» زاید و بی معنی است، چون قید «از راه مفهوم» از این قید اخیر بی نیاز می‌سازد.

۲- تعریض معنی و مفهومی است که هنگام تلفظ و بیان عبارت حاصل می‌شود نه بوسیله‌ی آن، به عبارت دیگر دلالت تعریض و مفهوم آن از راه قرینه‌ی حالیه بدست می‌آید نه از خود عبارت و جمله‌ی بیان شده. قید «هنگام تلفظ و بیان عبارت» شامل حقیقت و مجاز، نص و ظاهر، مجاز، استعاره و کنایه می‌شود، و قید «نه بوسیله آن عبارت» همه‌ی آنها را از تعریف بیرون می‌کشد. بنابراین لبّ این تعریف عبارت است از اینکه: «تعریض» معنی و مفهومی است که هنگام بیان جمله و عبارت و تلفظ و ادای آن، با قرینه حالیه حاصل می‌شود نه با خود جمله و الفاظ و واژگان که صرفاً وسیله محسوب می‌شوند و هدف «تعریض» در قرینه‌ی حالیه است؛ چرا که دلالت لفظ بر معانی و مفاهیم موردنظر از سه راه انجام می‌پذیرد:

۱- از راه ملفوظ و واژگان و عبارات و جملات به تلفظ درآمده مانند متون و عبارات و واژگانی که می‌نویسیم و می‌خوانیم. ۲- از راه مفهوم، چه موافق و چه مخالف لفظ، ۳- از راه معنی دریافتی لفظ و قرینه‌ی حالیه، زمان بیان لفظ و جمله و عبارات و واژگان. (علوی یمنی، ۱/ ص ۳۸۴-۳۸۰)

نوع اول نیاز چندانی به مثال ندارد چراکه روشن و واضح است. مثلاً در این جمله «امروز کتاب مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه را از کتابفروشی سروش

خریدم» تمام واژگان این عبارت در همان معنی و مفهوم ظاهری به کار رفته است. اما برای نوع دوم و سوم مثالهایی نیاز است؛ نوع دوم (مفهوم): وقتی کسی می‌گوید: «من با فلان ماده‌ی شوینده پیراهنم را شستم، بسیار ماده‌ی تمیز و پاک کننده است» مفهوم موافق آن این است که این ماده‌ی شوینده شلوار و کت و دیگر پوشیدنی‌ها را هم تمیز و پاک می‌کند.

یا وقتی در اداره‌ای در تابلوی اعلانات روی برگه‌ای نوشته شده است که: «امروز تا ساعت دوازده مدارک جهت تشکیل پرونده اخذ می‌گردد» مفهوم مخالف این عبارت آن است که «پس از ساعت ۱۲ مدارک اخذ نمی‌گردد».

نوع سوم (تعریض):

در قرآن در داستان حضرت ابراهیم (ع) آمده است: «قالوا أ أنت فعلت هذا بألھتنا یا ابراهیم قال بل فعله کبیرھم هذا فاسألوھم ان کانوا ینطقون» (انبیاء / ۶۳ و ۶۲) «گفتند: ای ابراهیم آیا تو با خدایان ما این کار را کردی، ابراهیم گفت: بزرگشان این کار را کرده است اگر سخن می‌گویند از آنان بپرسید» حضرت ابراهیم (ع) این سخن را از جنبه تمسخر و ریشخند بر خرد بت پرستان گفته است، که این معنی و مفهوم از جنبه‌ی حقیقت و از جنبه‌ی مجاز واژگان استنباط نمی‌شود بلکه از ناحیه‌ی قرینه‌ی حالیه استخراج می‌گردد که امری جانبی است. (سیوطی، ۱، ص ۳۳۵-۳۳۳)

برخی «تعریض» را نوعی «تلویح» یا خود «تلویح» نامیده‌اند. چون گوینده از

آن طریق هدفش را به شنونده اشاره می‌کند و می‌فهماند. در قرآن می‌فرماید: «فان زلتم من بعد ما جاء تکم الیینات» (بقره / ۲۰۹) که خطاب به مؤمنان است و تعریض و تلویح به اهل کتاب چون لغزش برای آنان است نه مؤمنان.

تفاوت کنایه و تعریض:

فرق بین تعریض و کنایه این است که کنایه بر جنبه‌ی حقیقت و مجاز عبارت هر دو دلالت می‌کند، مانند: «فلانی خاکستر اجاقش زیاد است» که هم معنی حقیقی آن مدنظر است و یا می‌توان در نظر گرفت و هم مفهوم کنایی آن که همان زیادی میهمان و میهمان‌نوازی صاحبخانه است. برخلاف «تعریض» که بر معنی و مفهوم حقیقی و مجازی دلالت نمی‌کند بلکه بر مفهوم جانبی کلام آنهم از راه قرینه‌ی حالیه دلالت می‌کند. در قرآن می‌فرماید: «ما لی لا اعبد الذی فطرنی» (یس / ۲۲) «چه شده است بر من، آنکه مرا آفریده نمی‌پرستم» مراد اینکه: بر شما چه شده است که نمی‌پرستید، اگر تعریض نبود در پایان آیه به جای «و الیه ترجعون» شایسته بود بگوید «و الیه ارجع» (علوی یمنی، ۳/۳۴۰؛ زرکشی، ۲/۳۲۶).

برای تکمیل فایده تفاوت بین کنایه و تعریض، به تفاوت میان کنایه و استعاره نیز اشاره می‌شود؛ چنانکه گفته شد در کنایه معنی و مفهوم حقیقی و مجازی کلام هر دو محتمل و ممکن است هر چند مراد و هدف گوینده مفهوم مجازی باشد و

این مدعا در نمونه‌های پیشین توضیح داده شد. اما در استعاره مفهوم حقیقی متروک و مطرود است و هدف، معنی و مفهوم مجازی است، مثلاً وقتی می‌گوییم: «جاءنی اسد» (شیری نزد من آمد) هدف «انسان» است که پیش تو آمده است که مفهوم مجازی است نه معنی حقیقی آن، هرچند احتمال می‌رود که معنی حقیقی نیز اتفاق بیفتد اما این احتمال بسیار اندک بوده و قابل اعتماد نیست و در کلام ادبی و حتی غیرادبی هم جایگاه ندارد (علوی یمنی، ۳، ۳۴۰).

یا شاید برخی «تعریض» را با «توجیه» خلط مبحث کنند که تفاوت آندو نیز آشکار است، چرا که در تعریض حتماً مفهوم جانبی مراد و هدف گوینده است در حالیکه در توجیه احتمال دو معنی و مفهوم می‌رود و با توجه به تیزهوشی مخاطب و شنونده آورده می‌شود. در قرآن از زبان خواهر حضرت موسی (ع) می‌فرماید: «هل ادلکم علی اهل بیت یکفلونه لکم و هم له ناصحون» (قصص / ۱۲) (آیا شما را بر خانواده‌ای راهنمایی کنم که به جای شما سرپرستی او را بپذیرند در حالیکه بر او مشفق و ناصح‌اند). می‌گویند ضمیر در «له» احتمال دارد به حضرت موسی (ع) یا «فرعون» برگردد، که در هر صورت خللی در معنی و مفهوم آیه ایجاد نمی‌شود (زرکشی، ۲، ۳۲۸-۳۲۷).

در باره‌ی ساختار کنایه مباحثی است که مختصراً به آن اشاره می‌شود به این معنی که آیا ساختار کنایه مفرد است یا مرکب. برخی ساختار آن را مرکب (جمله، عبارت) می‌دانند و بعضی دیگر در هر دو مورد (مفرد و مرکب) را جایز می‌دانند

که با توجه به تعریف یا تعاریف کنایه هر دو ساختار مرکب و مفرد است (مازندرانی، ص ۳۱۷-۳۱۴).

همراه با تعریض واژگانی چون تلویح، رمز، ایما و اشاره نیز به کار برده می‌شود که قبلاً به واژه‌ی «تلویح» و اینکه برخی آن را «تعریض» می‌دانند، اشاره شد و در بحث مفاهیم کنایه به بقیه اشاره خواهد شد.

از نخستین کسانی که بحث تعریض را مطرح کرده‌اند شافعی در کتاب «الأم» است که در باب تعریض در خواستگاری آورده و گفته است: تعریض، بسیار و گسترده بوده و همه‌اش جایز است و در برابر تصریح قرار دارد و آن چنین است که مردی به زنی با تعریض و بدور از تصریح بفهماند که قصد خواستگاری از او را دارد و زن نیز به او همینگونه پاسخ دهد (شافعی، ۵، ۱۵۸).

از این بیان دریافت میشود که تعریض، چشم‌پوشی از تصریح و بیان مراد از دور است خواه این بیان، لفظ باشد و با شیوه‌ی مستقیم، و یا از روی قراین دریافت شود. مانند این آیه‌ی شریفه: «اذ دخلوا علی داود ففزع منهم، قالوا لا تخف خصمان بغي بعضنا علی بعض فاحکم بیننا بالحق و لا تشطط» (آن گاه که عده‌ای بر داود وارد شدند و او از ایشان ترسید، گفتند: نترس، شاکسانی هستیم که برخی بر دیگری ستم کرده است، در بین ما عادلانه داوری کن و ستم روا مدار) (ص ۲۲) که اشاره است به داستان حضرت داود (ع) و همسر «اوریا»، و ازدواج آن حضرت با همسر سردارش پس از به شهادت رسیدن آن سردار و سرانجام تعریض به تنبیه و تنبّه

حضرت داود (ع) با این بیان لفظی و شیوه‌ی مستقیم. در ضمن موضوع حضرت داود (ع) با همسر سردار خود در ذیل این آیه‌ی شریفه در اکثر تفاسیر عربی و غیر عربی با بیانات مختلف آمده است. از جمله کشف الاسرار، کشاف، مجمع‌البیان و روض‌الجنان. یا وقتی در حضور کسی که مسلمانان را می‌آزارد، بگوییم: «المسلم من سلم المسلمون من یده و لسانه» (مسلمان کسی است که دیگر مسلمانان از دست و زبانش در امان باشند) و روی سخن، با شخص آزاردهنده باشد، این سخن تعریض از نفی اسلامیت از آن شخص است، چرا که، مفهوم سخن، حصر مسلمانی در کسی است که دیگران از دست و زبان او در امان باشند و این بیان از شیوه‌ی سیاق و قراین دریافت می‌گردد.

مطلب دیگر درباره‌ی مقاصد کنایه است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱- اشاره به مقصود در کنار موصوف، مانند «و رفع بعضهم درجات» (او برخی از آنان را به مراتب بلندی برده است) «بقره/۲۵۳». بیشتر مفسران بر آنند که مقصود حضرت رسول (ص) می‌باشد.

۲- نکوهش یا سرزنش و اهانت و توبیخ؛ مانند: «و اذا المؤوده سئلت بأیّ ذنب قتلت» (و آنگاه که از دختر زنده بگور شده سؤال شود که به کدامین گناه کشته شد) «تکویر / ۹۸». پیداست که این نوع پرسش از انسان مرده معنی و مفهومی جز سرزنش و توبیخ قاتل و زنده بگور کننده ندارد و این تعریضی است بر آن قاتل بی رحم (زمخشری، ۴، ۲۲۲).

۳- دوری از درشتی، مانند «والذین یؤمنون بما انزل الیک و ما انزل من قبلک و بالآخره هم یوقنون اولئک علی هدی من ربهم و اولئک هم المفلحون» (و کسانی که به آنچه بر تو و پیش از تو نازل شده ایمان داشته و به آخرت یقین دارند، اینان از جانب پروردگارشان هدایت شده و آنان همان رستگارانند) «بقره / ۵».

تفاوت کنایه و اشاره:

اشاره به هر چیز نیکوست و کنایه، از هر چیزی نکوهیده. مانند این آیه‌ی شریفه: «فیهن قاصرات الطرف» (در آن «قصرها» حوریان چشم فرو هشته‌اند) (الرحمن / ۵۶) که اشاره به پاکدامنی این زنان دارد و این آیه شریفه: «کانا یاکلان الطعام» (و هر دو غذا می‌خوردند) (مائده / ۷۵) که کنایه از قضای حاجت است (خرمشاهی، ۲، ۱۹۰۷).

تعریض از شمار مجاز نیست:

مجاز در اصطلاح علم بیان، برخلاف آنچه واژه در اصل بر آن وضع شده دلالت می‌کند. درحالی‌که تعریض بر آنچه عبارت در اصل بر آن دلالت می‌کرده، دلالت دارد جز اینکه معنی و مفهوم دیگری از راه قرینه افاده می‌کند. مانند این آیه‌ی شریفه: «أفحسبتم أنما خلقناکم عبثاً» (آیا گمان کردید که ما شما را بیهوده

آفریدیم) (مؤمنون / ۱۱۵) این استفهامی است انکاری که «مجاز» گونه است. به عبارت دیگر معنی آیه استفهام و سؤال است که معنی حقیقی و واقعی آن می‌باشد اما از این معنی، مفهوم انکار دریافت می‌شود که «مجازی» و غیرحقیقی است. اما از طرفی تعریضی است به «کفار» به خاطر انکار حجت و معاد اخروی که این تعریض نه از جهت حقیقی عبارت دریافت میشود و نه از جنبه‌ی مجازی آن، بلکه از جنبه‌ی قرینه‌ی حالیه و امورجانبی کلام فهمیده میشود (علوی یمنی، ۱، ۳۹۵ / تهانوی، ۲، ۱۲۸۳).

چنانچه مقرر و مسلم است استعاره و مجاز و برخی کنایات در واژگان مفرد اتفاق می‌افتد اما تعریض که دلالتش از جنبه‌ی قرینه و امور جانبی کلام است و تنها در عبارات و جملات رخ میدهد و امکان بررسی و دریافت معنی و مفهوم و ساختار آن در مفردات نیست، در اسناد و ترکیب است که تلویح و اشاره و سرانجام تعریض امکان‌پذیر خواهد بود.

از طرفی «کنایه» نیز از موارد «مجاز» شمرده میشود برخلاف «تعریض» بنابراین جدایی کنایه از تعریض هم مشخص می‌شود (علوی یمنی، ۱، ۳۹۶ - ۳۹۸).

البته اینکه کنایه را جزء «مجاز» بشماریم دیدگاه ادبای متقدم است امروز این دو را از هم جدا ساخته اند به این معنی که در مجاز قرینه صارفه از اراده‌ی حقیقی باز می‌دارد اما در کنایه اراده‌ی هر دو معنی قریب و بعید امکان دارد هرچند هدف گوینده معنی بعید کلام باشد، تا جایی که برخی کنایه را از مجاز دور ساخته و آن

را جزء حقیقت شمرده‌اند چرا که هدف گوینده صرف همین معنی بعید است که بگونه‌ای معنی حقیقی این عبارت گوینده می‌باشد و لا غیر و دیگر معنی قریب معنی و مفهومی ندارد.

عابدانی که روی بر خلقند پشت بر قبله می‌کنند نماز

(همایی، ۲۵۶-۲۵۷).

قطعاً هدف شاعر از «روی بر خلق کردن و پشت بر قبله» همان مفهوم کنایی آن دو یعنی، ریاکاری است و معنی قریب و اولیه مراد نیست (همان، ۲۵۷) و برخی در تفاوت مجاز و کنایه گفته‌اند که در کنایه انتقال از لازم به ملزوم است مانند انتقال از معنی بلندی بند شمشیر که لازمه‌اش بلندی قامت شخص است و در مجاز انتقال از معنی ملزوم به لازم است مانند انتقال از معنی «باران» که، ملزوم گیاه است، به گیاه و یا انتقال از معنی «شیر» که ملزوم شجاع است، به شجاع و دلیر. هرچند عده‌ای این تفاوت را رد کرده‌اند به این عنوان که لازم و ملزوم از یک نگاه برابر و یکسانند بنابراین انتقال از هرکدام باشد یکی خواهد بود و تفاوتی در میان است (تفتازانی، ۴۰۸).

سکاکی «تعریض» را نوعی کنایه تلقی کرده هرچند آنرا آشکارا بیان ننموده است، به این صورت که کنایه را به ۴ قسمت تقسیم می‌کند: ۱- تعریض، ۲- تلویح، ۳- رمز، ۴- ایما و اشاره (سکاکی، ۱۷۱). هرچند شارح مفتاح العلوم و تفتازانی در مطول این برداشت را گونه‌ای دیگر توجیه می‌کنند به اینگونه که

سکاک‌ی از واژه «تفاوت» استفاده کرده نه «تقسیم» چون موارد یاد شده از انواع کنایه نیستند بلکه اعم از آن هستند (تفتازانی، ۴۱۲).

بنابراین اگر کنایه‌ای موصوفش ذکر نشده و مفهوم ریشخند و نکوهش یا اندرز داشته باشد «تعریض» است:

گر مسلمانی از این است که حافظ دارد وای اگر از پس امروز بود فردایی
که «گوشه زنی» است برای کسی که دو رنگ و لاف دینداری می‌زند اما اینگونه نیست.

سعدی علیه‌الرحمه می‌فرماید:

بزرگش نخواند اهل خرد که نام بزرگان به زشتی برد

(گلستان، ۳۷)

که تعریضی است در برابر کسی که از دیگران به بدی یاد می‌کند.

و اگر به دشواری و با درنگ و تأمل و تفحص زیاد در عبارت، به مفهوم کنایی آن پی ببریم «تلویح» نامند: «فلانی سگ خانه‌اش ترسو است» کنایه و تلویح از اینکه مهمان نواز و مهمان دوست است.

خاقانی می‌گوید:

کیسه‌های زر به برگ‌گندنا سر بسته اند بر سپهر‌گندناگون دست از آن افشاندانند
«بستن کیسه به برگ‌گندنا» کنایه‌ای تلویحی از بذل و بخشش است چراکه بستن کیسه با برگ‌تره (گندنا) سست بودن بند کیسه را می‌رساند و لازمه سستی کیسه

زود گشوده شدن آن و سرانجام زود باز شدن بند کیسه، سخاوت و بخشندگی
ممدوح را متبادر می‌سازد. در صورتی که میانجی‌ها و واسطه‌ها کم باشد و از
طرفی معنی کنایی چندان آشکارا نباشد، اصطلاحاً «کنایه‌ی رمزی» گویند. چنانکه
شاعری در معنی لغوی رمز گفته است:

رمزت الیّ مخافهً من بعلمها من غیر ان تبدی هناک کلامها

و در مفهوم کنایی «رمز» انوری می‌گوید:

از سر جوی عشوه آب ببند بیش ازین گرد پای حوض مگرد

تا مرا در میان تابستان مر ترا پوستین نباید کرد

(انوری، ص ۵۹۷)

«پوستین کردن»، کنایه از نکوهیدن و به زشتی یاد کردن.

و خاقانی می‌سراید:

ایشان زرشک در تب سرد آنگهی مرا کردند پوستین و نکردم عتابشان

(خاقانی، ص ۳۲۹)

و سرانجام اگر در کنایه‌ای واسطه‌ها کم و اراده‌ی سخنور از آن آشکار و صریح
باشد و به عبارت دیگر راه بردن از لازم به ملزوم به آسانی صورت گیرد، ایما و
اشاره گویند. حافظ می‌گوید:

دلم از وحشت زندان سکندر بگرفت رخت بر بندم و تا ملک سلیمان بروم

«رخت بر بستن» کنایه‌ای ایما و اشاره گونه به «سفر کردن» است. باز همو گوید:

ترا رسد شکر آویز خواجگی، گه جود که آستین به کریمان عالم افشانی

«آستین افشاندن» کنایه ایما و اشاره گونه است از رها کردن و ترک نمودن.

ابوتمام در وصف شتران گوید:

ابین، فما یزرن سوی کریم و حسبک ان یزرن ابا سعید

(خطیب قزوینی، ۴۶۷)

«خودداری می کنند و تنها جوانمرد را قصد می کنند بنابراین کافی است که ابوسعید

را قصد کنند»

که مفهوم کنایی اشاره گونه آن این است که ابوسعید جوانمرد است و این کنایه

آشکار است نه پنهان (تفتازانی، ص ۴۱۳-۴۱۲، خطیب قزوینی، ص ۴۶۷-۴۶۶،

کزازی، ص ۱۷۳-۱۶۶).

فهرست منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم
- ۲- انوری، اوحدالدین محمد، دیوان، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی تهران، ۱۳۷۲ ش.
- ۳- تفتازانی، سعدالدین مسعود، *المطوّل*، مکتبه الداوری، قم، بی تا.
- ۴- تهانوی، محمد، *کشاف اصطلاحات الفنون*، انتشارات خیام، تهران، ۱۹۶۷ م.
- ۵- خاقانی، افضل‌الدین، بدیل، دیوان، انتشارات زوآر، تهران، ۱۳۶۸ ش.
- ۶- خرّمشاهی، بهاء‌الدین (و همکاران)، *دانشنامه‌ی قرآن و قرآن پژوهی*، انتشارات دوستان و ناهید، تهران، ۱۳۷۷ ش.
- ۷- خطیب قزوینی، جمال‌الدین الایضاح فی علوم البلاغه، دارالکتاب اللبنانی، بیروت، ۱۴۰۰ ه.ق.
- ۸- زرکشی، بدرالدین، البرهان فی علوم القرآن، دارالفکر بیروت، ۱۴۰۸ ه.ق.
- ۹- زمخشری، ابوالقاسم، *الکشاف*، دارالمعرفه بیروت، بی تا.
- ۱۰- سعدی، مصلح‌الدین، کلیات، انتشارات امیر کبیر تهران، ۱۳۸۰ ش.
- ۱۱- سکاکی سراج المله ابی یعقوب یوسف بن ابی بکر، *مفتاح العلوم (الفصل الثانی فی علم البیان)*، دار الکتب العلمیّه بیروت، بی تا.
- ۱۲- سیوطی، جلال‌الدین، *همع الهوامع شرح جمع الجوامع*، دارالمعرفه بیروت، بی تا.

- ۱۳- شافعی، محمد، الأمّ (جزء پنجم)، دارالمعرفه بیروت، ۱۳۹۳ ه.ق.
- ۱۴- علوی یمنی، یحیی، کتاب الطراز (ج ۱)، دارالکتب العلمیّه بیروت، ۱۴۰۰ ه.ق
- ۱۵- کزازی، میر جلال الدین، زیباشناسی سخن پارسی (بیان)، نشر مرکز، تهران، ۱۳۶۸ ش.
- ۱۶- مازندرانی، محمد هادی، انوارالبلاغه (فن دوم، علم بیان)، دفتر نشر میراث مکتوب، تهران، ۱۳۷۶ ش.
- ۱۷- همایی، جلال الدین، فنون بلاغت و صناعات ادبی، هما، تهران، ۱۳۷۵ ش.